

ایراد عدم استماع در حقوق فرانسه و ایران

عبدالله شمس *

مصطفی کردزنگنه **

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۵

تاریخ دریافت: ۹۶/۶/۵

چکیده

ایراد عدم استماع دعوا نهادی است که به منظور دفاع در برابر ادعای طرف مقابل در حقوق ایران و فرانسه پیش‌بینی شده است. این نهاد ضمانت‌اجرای نبود حق طرح دعوا یا نبود حق اقدام است. در کد آیین دادرسی مدنی فرانسه به تفصیل درباره‌ی حق طرح دعوا و ضمانت‌اجرای آن که غیرقابل استماع بودن ادعاست، صحبت شده است؛ درحالی‌که قانون آیین دادرسی مدنی ایران در این خصوص مقررات بسیار اندک و پراکنده‌ای دارد. از سوی دیگر، نهاد ایراد عدم استماع دعوا، ابزاری است که اگر دقیق شناسانده شود، می‌تواند در فیصله دادن سریع بسیاری از دعاوی کمک شایانی کند؛ چراکه توجه به اصول و محتوای این نهاد آشکار می‌کند که بسیاری از دعاوی قابل جریان یافتن نیستند و در همان ابتدا باید با صدور یک تصمیم قاطع مختومه گردند. به همین دلیل بازشناسی این نهاد در نظام حقوقی فرانسه به عنوان یک نظام حقوقی پویا و تطبیق مقررات آن با حقوق ایران، با توجه به رویه قضایی هر دو کشور، محور مطالعه در این مقاله قرار گرفته است.

کلیدواژه‌گان:

ادعا، حق اقدام، سبب ایراد، عدم پذیرش.

* استاد دانشگاه شهید بهشتی

shams@derakpub.com

** دانشجوی دکترای حقوق خصوصی دانشگاه شهید بهشتی

mostafa.kord2012@yahoo.fr

مقدمه

«ایراد عدم استماع دعوا»^۱ نهادی است مشترک در حقوق ایران و فرانسه. این نهاد دارای پیشینه‌ای طولانی در مقررات آ.د.م. فرانسه است. نخستین کد^۲ که از این نهاد نام برده، اوردونانسی^۳، مربوط به لویی چهاردهم، است. عنوان ششم این کد ناظر بر ایرادات موجب عدم استماع بوده و دارای هشت ماده است. در کد آ.د.م. ۱۸۰۶ فرانسه نهاد ایراد عدم استماع حذف و مقررات آن در نهاد ایرادات مربوط به رسیدگی ادغام می‌شود. نهایتاً در کد ۱۹۷۵ فرانسه این نهاد بار دیگر احیا شده، مواد ۱۲۲ تا ۱۲۶ بدان اختصاص می‌یابد.

حقوق ایران با این نهاد آشنایی دارد. جالب آنکه قدیمی‌ترین نص قانونی ایران در خصوص آ.د.م. که همانا قانون اصول محاکمات حقوقی در باب محاکم صلح و بدایت مصوب ۱۹ ذیقعه ۱۳۲۹ است، در ماده ۳۷۰ خود تعریفی مشابه دکترین و رویه قضایی آن زمان فرانسه در خصوص ایراد عدم استماع ارائه می‌نمود. مطابق این ماده «در مواردی که مدعی علیه ایرادات مفصله ذیل را بنماید، حق ندارد از محکمه بخواهد که به ایرادات و علی‌حده از ماهیت دعوا رسیدگی شود. ۱- ایراداتی که مدعی علیه حق اقامه دعوی را ندارد. ۲- ایراداتی که حق دعوا قبل از اقامه آن به واسطه تأدیه مدعی به یا اجرای قرارداد یا تعهد یا به واسطه صدور حکم محکمه عدلیه یا مصالحه و امثال آن ساقط شده است». در زمان تصویب قانون اصول محاکمات حقوقی، ایراد عدم استماع در حقوق فرانسه به عنوان «یک ایراد قاطع ماهیت دعوا» شناخته می‌شد و رویه قضایی این

1. La fin de non-recevoir ou la fin de non-procéder.

۲. تدوین و تنظیم مقررات به صورت یک مجموعه منسجم طبق یک طرح سازمان یافته را که شامل اصول، قواعد و دستورالعمل‌های خاص باشد، در حقوق فرانسه «کد» نام نهاده‌اند. ر.ک: Gérard Cornu, *vocabulaire juridique*, PUF, 1992, p 143 : le mot Code.

۳. در رژیم قدیم فرانسه مقرراتی که قدرت اجرایی داشتند و این قدرت را از شاه به دست می‌آوردند، اوردونانس نامیده می‌شدند. اما در حال حاضر و مطابق ماده ۳۸ از قانون اساسی فرانسه مصوب ۱۹۵۸ اوردونانس به شرح آتی تعریف می‌شود: اوردونانس وسیله قانونی می‌باشد که دولت می‌تواند به علت فوریت امر در مواردی که معمولاً احتیاج به قانون است، آن مورد را به طریق مذکور در اصل فوق به اجرا بگذارد. ر.ک:

Gerard Cornu, *Vocabulaire juridique*, PUF, troisième édition, 1992, p 560.

۴. متن کامل اوردونانس مورد اشاره قابل دسترسی است در: <https://books.google.com> Ordonnance de Louis XIV donnée à St Germain en Laye en avril 1667

کشور این ایراد را در زمره دفاعیات ماهوی جای می‌دادند.^۱ به همین دلیل نیز ماده ۳۷۰ از قانون فوق، حکم مجزایی را برای این ایراد نسبت به ضمانت‌اجرای مقرر برای دیگر ایرادات مندرج در ماده ۳۶۴ همان قانون، اختصاص می‌داد و بیان می‌نمود که در صورت توجه به این ایراد، ضرورتاً قاضی می‌بایست به ماهیت ادعا ورود نماید و خوانده نمی‌توانست در صورت طرح آن از ورود قاضی به ماهیت ادعا جلوگیری نماید.

در این مقاله مفهوم ایراد عدم استماع را در حقوق فرانسه و ایران مطالعه خواهیم کرد. در این رهگذر دیدگاه‌های حقوق‌دانان و رویه قضایی هر دو کشور بررسی خواهد شد و موارد تشابه و تفاوت دو نظام حقوقی در حدود حجم این نوشتار با رعایت ایجاز و اختصار کامل بیان خواهد شد. چراکه هر یک از مفاهیم به کار رفته در این مقاله خود قابلیت درج در یک مقاله مستقل را دارد.

۱. تعریف ایراد عدم استماع

شناخت ایراد عدم استماع رابطه تنگاتنگی با شناخت «حق طرح دعوا»^۲ دارد. به همین دلیل ابتدا باید حق طرح دعوا را شناخت، سپس به ضمانت‌اجرای فقدان آن که عدم استماع ادعاست، پرداخت. در قانون اساسی مصوب ۱۹۵۸ فرانسه حق طرح دعوا شناسایی نشده است و این حق را باید در ماده ۳۰ کد آ.د.م. فرانسه که آن را چنین تعریف می‌کند، جستجو کرد: «طرح دعوا حقی است که به موجب آن دارنده یک ادعا در ماهیت امر، ادعایش از حیث درستی یا نادرستی مبنای آن، مورد استماع واقع می‌گردد. برای طرف مقابل، طرح دعوا حقی است که به موجب آن درستی یا نادرستی ادعای مطرح شده از سوی خواهان مورد بحث واقع می‌شود». در ادامه نیز ماده ۳۲ همین کد مقرر داشته است: «تمامی ادعاهای مطرح شده از سوی یک شخص یا علیه او درحالی که ادعا فاقد حق طرح شدن باشد، غیرقابل استماع خواهد بود». با توجه به این دو مقرر می‌توان چنین نتیجه‌گیری کرد که یک ادعا در صورتی ماهیت آن از حیث درستی و یا نادرستی مورد سنجش واقع می‌گردد که در ابتدا قابلیت استماع را دارا باشد. پرسشی که بی‌درنگ به ذهن متبادر می‌شود، این است که چه ادعایی قابل استماع است؟ به این پرسش ماده ۳۱ کد آ.د.م.

1. Serge Guinchard et Frédérique ferrand, Procédure civile, DALLOZ, vingt-huitième édition, 2006, p 206.

2. Droit de l'action.

فرانسه چنین پاسخ می‌دهد: «حق طرح دعوا برای تمامی اشخاصی در نظر گرفته شده است که واجد یک نفع قانونی در پذیرش یا رد یک ادعا هستند...». بنابراین ادعای قابل استماع ادعایی است که خواهان در رسیدن بدان نفعی قانونی را دنبال می‌کند؛ همچنان‌که خواننده در رد همان ادعا به دنبال همین نتیجه است (رسیدن به یک نفع قانونی). با این مقدمه مفهوم ادعای غیرقابل استماع مشخص خواهد شد. برخی عقیده دارند: ادعای غیرقابل استماع به معنای نفی دعوای طرف مقابل است؛ خواسته خواهان فاقد امکان طرح در دادگستری است یا خواننده به این عنوان نمی‌تواند مورد خطاب باشد. همچنین، دعوای مطروحه توسط یک طرف بدون آنکه در ماهیت مورد ارزیابی واقع شود، باید منجر به صدور حکم، مبنی بر عدم استماع واقع گردد.^{۲۱}

ماده ۱۲۲ کد. آ.د.م. فرانسه در تعریف ایراد عدم استماع چنین مقرر داشته است: «تمامی جهاتی که به کار گرفته می‌شوند تا بیان دارند طرف مقابل به سبب فقدان حق طرح دعوا خواسته‌اش غیرقابل استماع محسوب می‌گردد، بدون اینکه خواسته در ماهیت امر مورد ارزیابی واقع گردد، تشکیل دهنده یک ایراد عدم استماع خواهد بود. همانند اعلام عدم وجود سمت در طرح دعوا، وجود نفع، وجود مرور زمان نسبت به ادعای طرح شده، سپری شدن موعد معین برای انجام یک اقدام و نهایتاً وجود امر قضاوت شده نسبت به خواسته».

نکته نخست توجه به اسبابی است که موجب عدم استماع ادعا می‌شوند. عواملی همانند عدم وجود سمت، نفع و گذشتن موعد اقدام «سبب» می‌شوند تا «حکم» مبنی بر عدم استماع ادعا صادر شود. بنابراین، آنچه به عنوان یک شیوه دفاع در نظر گرفته می‌شود، اعلام وجود اسبابی از قبیل موارد مندرج در ماده است که منجر به صدور حکم مبنی بر غیرقابل استماع بودن ادعا می‌شود.

نکته دوم محدوده وائزه «خواسته» است که نباید همیشه آن را «یک دعوای تمام عیار» تفسیر کرد، بلکه خواسته ممکن است بخشی از یک دعوا نیز باشد. شعبه دوم مدنی دیوان عالی فرانسه در رأی مورخ ۲۴ مه ۱۹۸۴ بیان داشته است: «در رابطه با هر بخش دعوا، خواسته با توجه به آن بخش استنتاج می‌شود».^{۲۲}

1. Serge Guinchard et Gabriel Montagnier, Lexique des termes juridiques, DALLOZ, quinzième édition, 2005, p293
2. Gérard Cornu et Jean Foyer, Procédure civile, PUF, troisième édition, 1996, p370; Henri Capitan, Vocabulaire juridique, PUF, troisième édition, 1992, p358.
3. Isabelle Després et Laurent Dargent, Code de procédure civile, DALLOZ, 101 édition, 2010, p 405.

نکته سوم، بازتاب وجود یک بحث اختلافی میان نویسندگان و دیوان عالی فرانسه است که آیا موارد ذکر شده در متن ماده ۱۲۲ مواردی حصری است؟ شعبه مختلط دیوان عالی فرانسه در رأیی اعلام نمود: «از ماده ۱۲۲ این نکته قابل برداشت می‌باشد که اسباب موجب عدم استماع ادعا حصری نبوده و موارد معنون در ماده از باب تمثیل است»^۱.

در حقوق ایران، اصل ۳۴ قانون اساسی وجود حق طرح دعوا یا همان حق اقدام در دادگستری را با این عبارات شناسایی کرده است: «دادخواهی حق مسلم هر فرد است و هر کس می‌تواند به منظور دادخواهی به دادگاه‌های صالح رجوع نماید. همه افراد ملت حق دارند این گونه دادگاه‌ها را در دسترس داشته باشند و هیچ کس را نمی‌توان از دادگاهی که به موجب قانون حق مراجعه به آن را دارد، منع کرد». در تکمیل این اصل ماده ۲ از ق.آ.د.م. مقرر می‌دارد: «هیچ دادگاهی نمی‌تواند به دعوایی رسیدگی کند، مگر اینکه شخص یا اشخاص ذی‌نفع یا وکیل یا قائم مقام یا نماینده قانونی آنان رسیدگی به دعوا را برابر قانون درخواست نموده باشند». بنابراین در حقوق ایران همانند حقوق فرانسه حق طرح دعوا شناسایی و به اشخاص دارای نفع اختصاص داده شده است. تنها موضوعی که باید بررسی شود، ضمانت اجرای طرح ادعا از جانب شخصی است که واجد این حق نیست. در بند ب از ماده ۳۳۲ ق.آ.د.م یکی از قرارهای قابل تجدیدنظر «قرار عدم استماع دعوا» عنوان شده است؛ درحالی که قانون‌گذار نه تعریفی از این قرار به دست می‌دهد، نه اسبابی را که موجب صدور این قرار می‌شود، مشخص نموده است. رویه قضایی تا حدودی این نقص را برطرف کرده است؛ هرچند در خصوص ویژگی‌های این قرار اختلاف بسیار است. به موجب دادنامه شماره ۱۵۳۰ صادره از شعبه هشتم دادگاه تجدیدنظر استان تهران مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۲۸ ایراد عدم استماع چنین تعریف شده است: «دعوا وقتی شنیده نمی‌شود که استماع آن با مانع قانونی روبرو است یا رسیدگی به آن عمل لغوی محسوب بشود...»^۲. با توجه به این دادنامه، می‌توان گفت ایراد عدم استماع در فرضی بروز و ظهور می‌کند که خواهان خواسته خود را مطابق شرایط قانونی مطرح نکرده باشد.

1. Ibid, p160.

۲. زندی، محمد رضا، *تشریفات دادرسی (رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی)*، جلد ۴، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۱، ص ۴۸۳.

۲. زمان طرح ایراد عدم استماع

ماده ۱۲۳ از کد آ.د.م فرانسه: «اسبابی که موجب می‌گردند ادعا غیرقابل استماع اعلام گردد، در تمامی مراحل رسیدگی قابلیت طرح شدن را دارا می‌باشند. با وجود این، اگر برای دادرس محرز گردد که طرف استنادکننده با قصد ایجاد اطالهٔ دادرسی از استناد به سبب ایراد در اسرع وقت امتناع نموده است، می‌تواند او را به جبران خسارات وارده به طرف دیگر محکوم نماید».

۲.۱. بیان اصل

اصل آن است که در صورت وجود سبب طرح ایراد، در تمامی مراحل و مقاطع رسیدگی^۱ می‌توان به وجود آن استناد نمود و دادگاه ملزم به پذیرش آن است.

۲.۲. بیان استثنا

این قاعده دارای استثناست و این استثنا در رسیدگی دیوان عالی کشور مطرح می‌شود. ماده ۶۱۹ کد آ.د.م. فرانسه چنین مقرر کرده است: «جهت دفاعی جدید را نزد دیوان عالی کشور، نمی‌توان مطرح نمود». در راستای تبیین حکم این ماده و در مقام ارائهٔ مصداقی از «جهت دفاعی جدید» نخست نویسندگان^۲ و در ادامه شعبهٔ یکم مدنی دیوان عالی این کشور^۳ اعلام کرده است: «ایراد عدم استماع دعوا نمی‌تواند برای نخستین بار نزد دیوان عالی مطرح شود». در حقوق ایران، از آنجا که دیوان عالی دادگاه به معنای دقیق کلمه نیست، مشمول حکم عام مندرج در ماده ۲ ق.آ.د.م نمی‌شود؛ چراکه در این ماده رسیدگی ماهوی از سوی «تمامی دادگاه‌ها» متوقف بر طرح درخواست مطابق قانون دانسته شده است، لذا طرح سبب ایراد برای نخستین بار نزد این مرجع در حقوق ایران هم امکان‌پذیر نیست. وانگهی نفس قرار عدم استماع نیز با توجه به مقررات بند «ب» ماده ۳۶۷ و همین بند از ماده ۳۶۸ ق.آ.د.م. خواه رأی فرجام

1. Serge Guinchard et les autres, Droit et pratique de la procédure civile, DALLOZ, sixième édition, 2009, p 502; Isabelle Després et Laurent Dargent, Code de procédure civile, DALLOZ, édition limitée 2015, p240 : la chambre Com. 22 févr. 2005.

2. Jacques Boré, Cassation en matière civile, DALLOZ, édition 1997, p 596.

3. Isabelle Després et Laurent Dargent, Code de procédure civile, DALLOZ, 101 édition, 2010, p163.

خواسته از مرجع نخستین صادر شده باشد، یا تجدیدنظر، غیرقابل فرجام بوده و دیوان در دادنامه‌های متعددی بر این مطلب صحه گذارده است.^۱

۲.۳. ضمانت اجرای عدم استناد فوری به وجود سبب ایراد با قصد اطلاع

قسمت دوم ماده ۱۲۳ کد آ.د.م. فرانسه چنین مقرر نموده است: «با وجود این، اگر برای دادرس محرز شود که طرف استنادکننده با قصد ایجاد اطلاع از استناد فوری به وجود سبب ایراد امتناع نموده است، می‌تواند وی را به جبران خسارات وارده محکوم نماید». این ماده مصداقی از نظریه «سوءاستفاده از حق»^۲ است؛ بحثی که از ابتدای قرن بیستم میان نویسندگان حقوق مدنی فرانسه مطرح شد و موافقان و مخالفانی را نیز با خود همراه کرد. پرسش این بود که آیا می‌توان شخص را به سبب اجرای حق خود مسئول دانست؟ معیار برگزیده در حال حاضر «تقصیر در اجرای حق» است. بنابراین با توجه به نظریه اخیر هر زمان که دارنده هرگونه حقی، همچون حق طرح دعوا، در اجرای آن «مرتکب تقصیر» شود، مسئول خسارات وارده به طرف دیگر خواهد بود.^۳ در این ماده فرض بر این است که طرف دعوا از وجود سبب ایراد آگاهی داشته و سبب از جمله اسباب ماده ۱۲۵ همان کد نبوده است تا دادرس رأساً تکلیف یا اختیار توجه به آن را به تناسب موضوع، داشته باشد.

در حقوق ایران، زمانی برای استناد به اسباب ایرادات موجب عدم استماع معین نشده است. مقررات ماده ۲ ق.آ.د.م. مستند قانونی ایرادات موجب عدم استماع است، ولی در این ماده زمان مشخصی که نشان دهد رسیدگی مطابق قانون درخواست نشده است و سببی برای عدم استماع دعوا وجود دارد، معین نشده و به تبع آن ضمانت اجرایی هم برای تخطی از این زمان مشاهده نمی‌شود. نویسندگان نیز به این موضوع نپرداخته‌اند و نظری در منابع موجود یافت نشده است. با این حال، رویه قضایی به سبب کثرت مواجهه با این فرض موضع قاطع خود را مشخص کرده است. در گام نخست باید دانست، قرار عدم استماع با توجه به مقررات مواد ۳۶۷ و ۳۶۸ ق.آ.د.م.

۱. از جمله رأی شماره ۸۵۹ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۴ صادره از شعبه یکم دیوان عالی کشور مندرج در: مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عالی کشور (حقوقی)، پژوهشگاه قوه قضائیه، اداره انتشار رویه قضایی کشور، آرای سال ۱۳۹۲، چاپ یکم، ۱۳۹۵، ص ۵۴۲.

۲. L'abus de droit .

۳. Henri, Léon et Jean Mazeaud , Leçons de droit civil Tome 2 premier volume ,Obligation : théorie générale, Montchrestien , 1999 , vingt-troisième leçon , p 474 .

قابل فرجام‌خواهی نیست. دیوان عالی کشور در دادنامه‌های متعددی از جمله دادنامه شماره ۰۰۹ مورخ ۱۳۹۳/۱/۲۶ صادره از شعبه ۱۸ بر این امر تأکید کرده است. مطابق رأی دیوان: «فرجام‌خواهی خانم س.م. و غیره با وکالت آقای ی.ج. در بخش اول دادنامه که منجر به صدور قرار عدم استماع دعوا گردیده، اساساً سالبه به انتفای موضوع است؛ زیرا قرار مزبور مشمول مقررات بند «ب» ماده ۳۶۸ (و همچنین بند «ب» ماده ۳۶۷) ق.آ.د.م. نبوده و قابلیت طرح در دیوان عالی کشور را ندارد...»^۱ در گام بعد امکان استناد به سبب ایراد در مرحله تجدیدنظر را باید ارزیابی نمود. بررسی استناد به سبب ایراد در مرحله رسیدگی نخستین به دلیل بداهت آن فاقد نکته‌ای خاص است. ولی رویه قضایی قاطع محاکم تجدیدنظر بر این عقیده استوار شده است که استناد به سبب ایراد موجب عدم استماع در مرحله تجدیدنظر قابل پذیرش باشد و تجدیدنظر خواه حتی اگر در مرحله نخستین بدان استناد نکرده باشد، می‌تواند در این مرحله به این موضوع اشاره کند و دادگاه تجدیدنظر مکلف به پذیرش و صدور قرار عدم استماع است (توجیه تکلیف دادگاه تجدیدنظر (همچنین مرجع نخستین) در شماره‌های بعد خواهد آمد). برای نمونه می‌توان به دادنامه شماره ۳۵۵ مورخ ۱۳۸۲/۴/۱ صادره از شعبه ۱۳ دادگاه تجدیدنظر استان تهران اشاره کرد که در آن، ضمن نقض دادنامه تجدیدنظر خواسته مستنداً به ماده ۲ ق.آ.د.م. قرار عدم استماع دعوا صادر شده است.^۲ مثالی دیگر در این باب، طرح دعوای الزام به تحویل مبیع غیرمنقولی است که دارای سابقه ثبتی بوده و مستند خواهان در طرح ادعا مبیعه‌نامه عادی است. افزون بر آن، شخص نام‌برده هم‌زمان دعوای الزام به تنظیم سند رسمی را نیز مطرح نکرده است. در این فرض، حتی اگر دادگاه نخستین حکم به تحویل مبیع غیرمنقول دهد، دادگاه تجدیدنظر به لحاظ اینکه تحویل مبیع مستلزم خلع ید خوانده از ملک بوده و خلع ید نیز فرع بر مالکیت است و مالکیت خوانده نیز به موجب مواد ۴۶ تا ۴۸ قانون ثبت به موجب سند رسمی احراز می‌گردد، باید قرار عدم استماع چنین دعوایی را صادر کند.^۳ توجیه پذیرش سببی که باعث

۱. مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عالی کشور (حقوقی)، پژوهشگاه قوه قضائیه، اداره انتشار رویه قضایی کشور، بهار ۱۳۹۳، چاپ اول، ۱۳۹۶، ص ۳۴.

۲. زندی، محمدرضا، تشریفات دادرسی (رویه قضایی دادگاه‌های تجدیدنظر استان تهران در امور مدنی)، جلد ۴، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۱، ص ۴۷۶.

۳. دادنامه شماره ۰۸۲۰۰۱۴۶۱۴۶۰۹۵۰۹۹۷۶۶ مورخ ۱۳۹۵/۹/۴ صادره از شعبه دوم دادگاه تجدیدنظر استان لرستان.

عدم استماع ادعا در مرحله تجدیدنظر می‌گردد، با توسل و تمسک به تفسیر لفظی و غایی ماده ۲ ق.آ.د.م. امکان پذیر می‌شود. نتیجه تفسیر لفظی عبارات ماده چنین است: واژه «هیچ دادگاهی» دلالت بر شمول حکم مقرر در ماده بر کلیه محاکم اعم از نخستین و تجدیدنظر می‌کند. همچنین در این ماده دو بار کلمه «دعا» آمده است. منظور از واژه «دعا» در سطر نخست «حق اقدام در دادگستری است»، ولی منظور از واژه «دعا» در سطر دوم ماده دلالت بر ماهیت ادعا دارد؛ چراکه این واژه به همراه کلمه رسیدگی قید شده است و ترکیب «رسیدگی به دعا» محمول بر ماهیت ادعا می‌شود. بنابراین، معنای ماده با منظور داشتن موارد گفته شده بدین صورت خواهد بود: «هر دادگاهی اعم از مراجع نخستین و یا تجدیدنظر تنها در فرضی مکلفند به ماهیت یک ادعا رسیدگی کنند که خواهان حق اقدام در دادگستری را مطابق قانون اعمال کرده باشد. در غیر این صورت کلیه محاکم مکلفند از ورود به ماهیت دعا امتناع کنند، چراکه مقدمه ورود به ماهیت دعا، که همان اقامه صحیح دعا برابر با قانون می‌باشد، مفقود است». شمول حکم این ماده بر محاکم تجدیدنظر باعث می‌شود اعلام سبب ایرادی که موجب عدم استماع گردد، در مرحله تجدیدنظر نیز امکان پذیر باشد.

تفسیر غایی از ماده نیز نتیجه فوق را دربردارد: دعا در هر مرحله که در جریان باشد، باید مطابق قانون مطرح شده باشد، در غیر این صورت عدم استماع آن در هر مرحله از رسیدگی جایز خواهد بود، مگر اینکه قانون خلاف آن را تصریح کرده باشد. بنابراین استناد به وجود سببی که ادعا را غیرقابل استماع می‌گرداند، در مرحله تجدیدنظر نیز ممکن خواهد بود.

با بیانی که ارائه شد، میان قرار رد دعا که به سبب وجود ایرادات مربوط به رسیدگی موضوع مواد ۱۹، ۸۴، ۸۵ و ۸۶ ق.آ.د.م. صادر می‌شود، با قرار عدم استماع، از حیث زمان طرح سبب ایراد تفاوت وجود دارد. ماده ۸۷ همان قانون استنادکننده به ایراد را مکلف نموده است تا پایان اولین جلسه دادرسی، سبب ایراد مربوط به رسیدگی را اعلام کند؛ در غیر این صورت قاضی تکلیفی به پذیرش آن ندارد. این در حالی است که اسباب موجب عدم استماع ادعا ممکن است پس از اولین جلسه رسیدگی مطرح شود و قاضی نیز مکلف به پذیرش آنها می‌باشد. همچنین هر چند که اکثریت شعب دیوان عالی کشور قرار رد دعا را غیرقابل فرجام قلمداد می‌کنند، شعبه ۲۱ دیوان در دادنامه وزین و در خور تأمل ۱۹۰۳۱۰۰۸۱۰۰۹۹۷۰۹۲۰ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۳۰ قرار رد دعا را با

این استدلال که اقتضای قانونی عدم اهلیت یکی از طرفین (که به موجب سطر ۲ از بند «ب» ماده ۳۶۷ و سطر ۱ از بند «ب» ماده ۳۶۸ از قرارهای قابل فرجام است) را بنا بر قسمت آخر ماده ۸۹ ق.آ.د.م. ناظر بر بند ۳ ماده ۸۴ همان قانون صدور قرار رد دعواست، قابل فرجام تشخیص داده است؛^۱ دادنامه‌ای که به حق نقش تفسیر صحیح و دقیق از نصوص قانونی توسط دیوان عالی کشور را آشکار می‌سازد. بنابراین «از حیث قابلیت فرجام» میان این دو قرار تفاوت وجود دارد که این تفاوت باعث می‌شود دیوان قرارهای رد دعوا را ابرام یا نقض نماید، اما دادخواست‌های فرجامی نسبت به قرارهای عدم استماع با قرار رد دادخواست دیوان روبرو شوند. از این رو، نمی‌توان گفت سایر آثار قرار عدم استماع دعوا همان آثار قرار رد دعواست.

۳. امکان طرح سبب ایراد عدم استماع بدون لزوم اثبات وجود ضرر یا دلالت نصی خاص

ماده ۱۲۴ کد آ.د.م. فرانسه مقرر داشته است: «اسبابی که موجب عدم استماع ادعا می‌شوند، می‌بایست بدون این که شخص استنادکننده ورود و وجود یک ضرر را اثبات کند، پذیرفته شوند. همین حکم جاری است، اگر هیچ نص خاصی بر سبب عدم استماع صریحاً دلالت نکند». این ماده حاوی دو جزء مجزا و در عین حال مهم است.

در قسمت نخست ماده مقرر شده است که برای قبول شدن سببی که موجب عدم استماع ادعا خواهد شد، استنادکننده ملزم به اثبات ورود ضرر و زیان به خود نیست. این قسمت از ماده تخصیص‌زنده حکم عام بند ۱ ماده ۳۲ کد آ.د.م. فرانسه است که مطابق آن: «شخصی را که جهت ایجاد اطاله یا جهت سوءاستفاده از حق طرح دعوا، اقدام به طرح دعوا می‌کند، علاوه بر خسارات ممکن است به جریمه مدنی حداکثر تا ۳ هزار یورو محکوم کرد». این ماده در کد آیین دادرسی مدنی فرانسه در ادامه بحث تعریف حق طرح دعوا و شرایط وجود حق طرح دعوا و ضمانت اجرای نبود حق طرح دعوا، ذکر شده است. نتیجه‌ای که از این ماده گرفته می‌شود، ممکن است این باشد که هر گاه شخص فاقد حق طرح دعوا مبادرت به اقدام نماید، باید علاوه بر

۱. مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عالی کشور (حقوقی)، پژوهشگاه قوه قضائیه، اداره انتشارات رویه قضایی کشور، آرای مربوط به سال ۱۳۹۲، چاپ نخست، ۱۳۹۵، صص ۵۴۷-۵۴۳.

محکومیت به خسارات، به جرمه مدنی نیز محکوم کرد. باوجوداین، در ماده ۱۲۴ قید شده است که اثبات ورود زیان لازمه پذیرش وجود یک ادعای غیرقابل استماع نیست. به عبارت دیگر، هر ادعای غیرقابل استماعی دلالت بر وجود قصد اطلاع رسیدگی یا سوءاستفاده از حق طرح دعوا ندارد، هر چند که ممکن است از طرح ادعای غیرقابل استماع، چنین امری هم استنباط شود، لزوماً صدور حکم نسبت به غیرقابل استماع بودن ادعا موجب اعمال حکم بند ۱ ماده ۳۲ نخواهد شد؛ چراکه ممکن است شخص در اثر مسامحه یا عدم شناخت مقررات دادرسی چنین ادعایی را مطرح کرده باشد و نه به قصد اطلاع یا ایدای طرف مقابل به همین دلیل، در ماده ۱۲۶ همان کد قید شده است که در صورت برطرف شدن سبب ایراد پیش از صدور تصمیم قاضی، ادامه رسیدگی جایز است و نباید حکم به عدم استماع صادر کرد. بنابراین قاضی در صورت تشخیص در عدم پذیرش ادعا و در فرضی که شرایط اعمال بند ۱ ماده ۳۲ را مهیا بداند، باید با توجه و مذاقه در تصمیماتی که سابقاً در خصوص همین موضوع صادر شده است، دریابد که آیا طرفی که چنین اقدامی صورت داده، می‌دانسته است که قانوناً اثری بر طرح ادعایش بار نخواهد شد یا نه. «در صورتی که محرز شود شخص به چنین موضوعی اشراف داشته و یا اشراف وی بر موضوع امری حتمی است، می‌تواند علاوه بر صدور حکم بر عدم استماع ادعا حکم به پرداخت جرمه مدنی و دیگر خسارات نیز صادر نماید».^۱ نتیجه اینکه اعمال بند ۱ ماده ۳۲ در گرو ارزیابی قصد مطرح کننده ادعاست و قرائن و شواهد برای کشف این حقیقت نقش اساسی ایفا خواهند کرد.

در حقوق ایران، مشابه مقررۀ بند ۱ ماده ۳۲ کد آ.د.م.د. فرانسه را نیز به نحو مطلوبی ق.آ.د.م در تبصره ماده ۱۰۹ پیش‌بینی کرده و مقرر داشته است: «چنانچه بر دادگاه محرز شود که منظور از اقامه دعوا تأخیر در انجام تعهد یا ایدای طرف یا غرض‌ورزی بوده، دادگاه مکلف است در ضمن صدور حکم یا قرار خواهان را به تأدیۀ سه برابر هزینه دادرسی به نفع دولت محکوم نماید». با وجود تصویب چنین مقرره‌ای، رویه قضایی نسبت به عملی نمودن آن اقدام جدی صورت نداده و در مجموعه‌های رویه قضایی منتشر شده دادنامه‌ای را که مصداق عملی تأخیر در انجام تعهد و طرح دعوا فقط به منظور ایدای طرف یا غرض‌ورزی باشد، نشان دهد، دیده نشد. در حال، محرز است که فرض این ماده جایی است که خواهان حق طرح دعوا را نداشته و بر

1. Troisième chambre de la cour de cassation, 19 févr 2003, Isabelle Després et Laurent Dargent, Code de procédure civile, DALLOZ, 101 édition, 2010, p73 .

این موضوع نیز عالم بوده است. بنابراین در هر جا که قرار عدم استماع خواهان صادر می‌شود، نباید پنداشت وی موظف به پرداخت جریمه مدنی مندرج در بند «ت» ماده ۱۰۹ است، چراکه همان استدلالی که در خصوص حقوق فرانسه مطرح شده، عیناً در اینجا نیز قابل دفاع است.

قسمت دوم ماده ۱۲۴ مبنی بر عدم لزوم وجود نص خاص که دلالت بر سبب ایراد عدم استماع نماید، تأیید رأی شعبه مختلط دیوان عالی فرانسه^۱ در خصوص غیرحصری بودن اسباب منجر به عدم پذیرش ادعاست. به موجب رأی شعبه دوم مدنی دیوان عالی فرانسه مورخ ۵ دسامبر ۲۰۰۲، تأکید شده است که شرایط عمل به قسمت دوم ماده ۱۲۴ دال بر جاری شدن حکم بر عدم استماع ادعا حتی در فرض عدم تصریح هیچ نص خاص (همانند فرض موجود در بند ۳ ماده ۲۳۴ که برای آن ضمانت اجرا مشخص نشده)، فراهم و تأخیر در اعلام به منظور رد کارشناس موجب حکم به عدم استماع تقاضای رد کارشناس خواهد بود.^۲

در حقوق ایران نصی که مشابه قسمت دوم ماده ۱۲۴ کد آ.د.م. فرانسه باشد، یافت نشده است. با این حال، توجه به این نکته ضروری است که حکم مندرج در قسمت دوم ماده ۱۲۴ تأکیدی است بر لزوم رعایت شرایط از قبل تعیین شده برای طرح هر ادعا. اگر قانون مطابق نصی خاص امتیازی را به شخصی تخصیص دهد، خواهان برای عینیت دادن بدان امتیاز، چاره‌ای جز توسل و تمسک به دادگستری برای طرح دعوا ندارد. در طرح این دعوا علاوه بر لزوم رعایت مقررات مربوط به رسیدگی، باید شروط تحقق امتیاز اشاره شده در حقوق ماهوی نیز رعایت گردد، در غیر این صورت اقدام محکوم به عدم استماع خواهد بود.^۳ از این رو، اگر امتیازی در مقررات مشخص نشده باشد، به معنای عدم وجود نفع در اقدام قضایی است و خواهان چنین دعوایی حق طرح آن را ندارد. بنابراین ذکر قسمت دوم ماده ۱۲۴ برای تکرار این حکم بوده است و عدم بیان آن نیز ایجاد خلأ نمی‌کند.

در حقوق ایران ماده ۲ ق.آ.د.م. بیان داشته است که درخواست رسیدگی به دعوا باید مطابق مقررات قانونی طرح شود. با توجه به استدلال فوق نمی‌توان گفت که در حقوق ایران خلأ وجود قسمت دوم ماده ۱۲۴ کد آ.د.م. فرانسه وجود دارد. چراکه اگر امتیازی به یک شخص اختصاص

۱. که پیشتر در شرح ماده ۱۲۲ به آن اشاره شد.

2. Isabelle Després et Laurent Dargent, Code de procédure civile, DALLOZ, 101 édition, 2010, p164.

3. Serge Guinchard, Frédérique Ferrand, Procédure civile, DALLOZ, 28 édition, 2007, p 186.

یافته باشد، او باید مطابق همان شرایط اقدام به طرح ادعایش کند. اگر چنین امتیازی نیز تخصیص داده نشده باشد هم که دعوا از اساس فاقد مبنا خواهد بود. بنابراین وظیفه قاضی است که در هر پرونده خاص این موضوع را به نحو دقیق بررسی کند که: ۱- آیا مقرره‌ای خاص از ادعای مدعی حمایت نموده است؟ ۲- اگر چنین است، ادعا مطابق شرایط آن امتیاز مطرح شده است؟ لذا قضاوت در این خصوص کاملاً شخصی است.

۴. امکان توجه به وجود ایراد عدم استماع رأساً از سوی دادرس

در پاره‌ای از موضوعات اشاره به وجود سبب ایراد چنان اهمیت پیدا می‌کند که عدم تذکر به هستی آن از سوی اصحاب دعوا دادرسی را از هدف خود دور می‌کند. فرض بسیار شایع آنجاست که خواهانی بدون وجود سبب مبادرت به طرح دعوا می‌کند. در این صورت آشکار است که حتی عدم ایراد خوانده نمی‌تواند مانع استناد وجود سبب ایراد از سوی قاضی شود. ماده ۱۲۵ کد آ.د.م. فرانسه نه فقط این اختیار را به دادرس می‌دهد که برخی ایرادات را رأساً اقامه کند، بلکه انجام این مهم را در پاره‌ای از موارد جزء تکالیف وی اعلام نموده، مقرر می‌کند: «در مواقعی که سبب ایراد مربوط به نظم عمومی است، به‌ویژه فروضی که عدم قابلیت استماع به سبب رعایت مواعد شکایت از آراست یا اساساً طریقی برای شکایت وجود ندارد، دادرس می‌بایست رأساً ایراد موجب عدم استماع را اقامه کند». در تاریخ ۲۰ اوت ۲۰۰۴ یک بند دیگر بدین شکل به ماده افزوده شد: «دادرس می‌تواند (اختیار صرف و نه تکلیف) رأساً ایرادات مستند به فقدان نفع، فقدان سمت و یا امر قضاوت شده را اقامه کند».

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در قسمت نخست ماده بحث از سبب ایرادی است که واجد ویژگی نظم عمومی^۱ است. مقنن دو مثال برای این مفهوم در متن ماده ذکر نموده است، ولی باید دید چه ایراداتی دارای این خصیصه هستند؟ نظم عمومی مفهومی جاری در تمامی حوزه‌های حقوق است. نظر به هدفی که قانون‌گذار از تدوین قوانین دنبال می‌کند، ممکن است برخی مقررات چنان حمایتی را بطلبند که فقط با اجرای الزام‌آور آنها هدف منظور شده قابل دستیابی باشد. از سویی دیگر، حفظ اخلاق و پایداری به آن امری اجتناب‌ناپذیر است. به این دلیل مقنن

1. Serge Guinchard et Gabriel Montagnier, *Lexique des termes juridiques*, DALLOZ, quinzième édition, 2005, p 439.

تأکید می‌کند که مقرراتی که واجد دو ویژگی بالا هستند، از قواعد نظم عمومی هستند و توافق برخلاف آنها باطل خواهد بود. برای نمونه، نویسندگان^۱ و به تبع آن دیوان عالی کشور فرانسه،^۲ ابراز داشته‌اند که در حوزه احوال شخصیه^۳ اسباب منجر به عدم استماع از موارد مربوط به نظم عمومی هستند. اما در خصوص قسمت اضافه شده به ماده در سال ۲۰۰۴ باید گفت که قانون‌گذار فرانسوی با احتیاط به این سه مورد اشاره می‌کند و از واژه «می‌تواند»^۴ بهره گرفته است.

در حقوق ایران، نویسندگان ما به چنین بحثی نپرداخته‌اند؛ چراکه اساساً تفاوتی میان ایرادی که منجر به صدور قرار عدم استماع می‌شود و ایرادی که موجب صدور قرار رد دعواست، قائل نشده‌اند. پس واضح است که تکلیف دادرس در این خصوص با توجه به خلأ قانونی نامعلوم است و «تفاوتی که میان ایرادات مربوط به مقررات ناظر بر نظم عمومی و مقررات ناظر بر مقررات تکمیلی و تکلیف قاضی در اعلام وجود سبب ایراد به صورت رأساً حتی اگر ذی‌نفع در این موضع اشاره به وجود سبب ایراد ننماید، در مواقعی که مقررات دسته نخست حاکم هستند و عدم تکلیف قاضی در مواقعی که مقررات دسته دوم مجرا می‌باشند و ذی‌نفع نیز به وجود سبب ایراد اشاره‌ای نمی‌کند»^۵ در فرض ما غیرقابل اجرا خواهد بود؛ چراکه جدا از اختلاف در سبب موجب صدور هر یک، آثار این دو قرار نیز همان‌گونه که پیشتر گفته شد، یکسان نیست. بنابراین به دو پرسش باید پاسخ داده شود: ۱- آیا قاضی می‌تواند یا تکلیف دارد که رأساً به وجود سببی که منجر به عدم استماع ادعا می‌گردد، اشاره کند؛ حتی اگر ذی‌نفع به این نکته توجهی نداشته باشد؟ ۲- آیا با توجه به مقررات حقوق ایران می‌توان میان اسبابی که واجد نظم عمومی هستند و غیر آن تفکیکی صورت داد و قاضی نسبت به اسباب دسته نخست چه وضعیتی دارد و نسبت به دسته دوم چه وضعیتی؟ پاسخ این دو پرسش در گرو توجه هر چه بیشتر به مفاد، عبارات و لحنی که مقنن در ماده ۲ ق.آ.د.م. دارد، بازمی‌گردد. سیاق عبارات ماده ۲، وجود یک حکم آمره را نشان می‌دهد. به عبارت بهتر منطوق این ماده نشانگر این حکم است که هیچ دادگاهی اگر مطابق

1. Serge Guinchard et Frédérique Ferrand, DALLOZ, vingt-huitième édition, 2006, p 215; Serge Guinchard et les autres, Droit et pratique de la procédure civile, DALLOZ, sixième édition, 2009, p 502 .

2. Isabelle Després et Laurent Dargent, Code de procédure civile, DALLOZ, 101 édition, 2010, p167.

3. L'état des personnes .

4. La faculté .

۵. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۱، دراک، چاپ بیستم، پاییز ۱۳۸۷، صص ۴۵۷-۴۵۶.

شرایط قانونی درخواست رسیدگی از او نشده باشد، تکلیفی به رسیدگی ندارد و یا دادگاه در صورتی موظف به رسیدگی است که درخواست رسیدگی مطابق قانون از او صورت گرفته باشد. با توجه به آمرانه بودن این حکم، شکی باقی نیست که دادگاه حتی بدون اعلام وجود سبب ایراد، «مکلف» به اعلام وجود سبب ایراد می‌باشد. لذا اقامه وجود سبب ایراد از جانب قاضی امری جایز بوده است و حتی عدم توجه بدان ممکن است تخلف از سوی وی قلمداد شود. مورد شایع این موضوع دعاوی الزام به تنظیم سند رسمی است که محاکم مطابق رویه جاری خود پس از ثبت دادخواست خواهان، مبادرت به اخذ استعلام از اداره ثبت مربوطه در خصوص مالکیت رسمی و ثبتی خوانده نسبت به ملک غیرمنقول می‌کنند و در صورتی که خوانده مالکیت رسمی و ثبتی نداشته باشد، رأساً و بدون ایراد خوانده مبادرت به صدور قرار عدم استماع دعا می‌نمایند. پاسخ پرسش دوم نیز با توجه به آمره بودن و عمومیت حکم مندرج در ماده مشخص می‌شود. پس هیچ‌گونه تفاوتی میان مقررات نظم عمومی و غیر آن در این موضع وجود نخواهد داشت.

۵. تصمیم دادگاه در صورت پذیرش ایراد منجر به عدم استماع دعوا

عنوان چهاردهم از کد آ.د.م. فرانسه مربوط به موضوع «دادنامه»^۱ است. این عنوان که مقررات مفصلی در زمینه تصمیمات دادرس مقرر نموده است، مواد ۴۳۰ تا ۴۹۹ این کد را به خود اختصاص می‌دهد. بحث مفصل رژیم حاکم بر دادنامه در حقوق فرانسه از حوصله و حجم این مقاله خارج است و خود نوشتار مفصلی را می‌طلبد؛ اما چنان که در ادامه می‌آید، مقررات مرتبط با تصمیم قاضی در خصوص ادعای غیرقابل استماع را در حدود حجم این مقاله مطرح می‌کنیم. مطابق ماده ۴۸۰ این کد: «دادنامه‌ای که در منطوق خود خواه به نحو جزئی و خواه به نحو کلی در خصوص... ادعای غیرقابل استماع... صادر می‌یابد، از زمان اعلامش دارای اعتبار امر قضاوت شده می‌باشد...». همچنین در ماده ۴۸۱ می‌خوانیم: «دادرس از زمان اعلام دادنامه نسبت به اختلافی که آن را خاتمه داده، فارغ از رسیدگی می‌شود. با وجود این، دادرس این اختیار را داراست که از تصمیم خود در موارد و خواهی، اعتراض ثالث و اعاده دادرسی عدول کند. این

1. Le jugement .

اختیار همچنین با توجه به مواد ۴۶۱ تا ۴۶۴ برای دادرس مهیاست که تصمیم خود را ترمیم و یا تفسیر نماید».

با توجه به این دو ماده، نتایج ذیل قابل تحصیل می‌باشد: ۱- حکم دال بر عدم استماع به محض صدور واجد اعتبار امر قضاوت و مانع طرح مجدد همین دعوا با کلیه عناصرش در همین مرجع می‌شود؛ ۲- حکم صادره قابل پژوهش و حتی فرجام خواهد بود. در صورتی که در موعد لازم نسبت به این حکم اعتراض شکل نگیرد یا اعتراض صورت پذیرد، اما غیرقابل قبول اعلام و موجب استواری دادنامه نخستین شود، محکوم علیه این دعوا را چه در مرجع نخستین چه در مرجع بالاتر نمی‌تواند مطرح کند؛ ۳- به محض صدور حکم، دادرس فارغ از رسیدگی می‌گردد.

در حقوق ایران، اختلاف نظر جدی در خصوص ضمانت اجرای ماده ۲ ق.آ.د.م وجود دارد. تعداد آرای که در آنها با توجه به ماده ۲ این قانون «حکم» به بی‌حقی خواهان صادر می‌گردد، فراوان است. همچنان که آرای که ضمانت اجرای این ماده را «قرار عدم استماع» دانسته‌اند، پرشمار است. نهایتاً در حجم عظیمی از دادنامه‌های صادره «قرار رد دعوا» با استناد به این ماده صادر می‌شود. با تفسیری که از ماده ۲ نمودیم و با توجه به اینکه قاضی در فرض وجود سببی که موجب عدم استماع دعوا شود، ممنوع از ورود به ماهیت امر می‌باشد؛ چراکه دعوا با لحاظ شروط قانونی خود مطرح نشده و ورود به ماهیت امر مستلزم طرح صحیح ادعاست، تصمیم دادگاه ضرورتاً نمی‌تواند در قالب حکم صادر گردد؛ زیرا حکم فیصله‌دهنده کلی یا جزئی ماهیت امر است. قرار رد دعوا نیز در موارد منصوص که ضمانت اجرای مواد ۱۹، ۸۴، ۸۵ و ۸۶ است، صادر می‌شود و مقررهای که مجوز صدور این قرار در غیر از موارد بالا باشد، وجود ندارد. بنابراین تنها ضمانت اجرای ماده ۲ صدور قرار عدم استماع دعوا است. به همین دلیل نیز در بند «ب» ماده ۳۳۲ این دو قرار از هم متمایز شده‌اند و با واژه «یا» میان آنها تفکیک صورت گرفته است.

بحث نهایی در این مقاله اختصاص به تعلق گرفتن اعتبار امر قضاوت شده به قرار عدم استماع دارد. غالب نویسندگان ما قائل به عدم وجود این خصیصه برای قرار رد یا عدم استماع هستند و تنها قرار قاطعی که این خصیصه را دارد، قرار سقوط دعوا می‌دانند. بحث مربوط به دیگر قرارها را به نوشتار مفصل دیگری احاله می‌کنیم، ولی در خصوص قرار عدم استماع باید گفت که این قرار واجد اعتبار امر قضاوت شده است. مطابق ماده ۱۸ اصلاحی قانون تشکیل

دادگاه‌های عمومی و انقلاب: «آرای قطعی دادگاه‌های عمومی و انقلاب، نظامی و دیوان عالی کشور جز از طریق اعاده دادرسی و اعتراض ثالث، به نحوی که در قوانین مربوط مقرر گردیده، قابل رسیدگی مجدد نیست؛ مگر در مواردی که رأی به تشخیص رئیس قوه قضائیه خلاف بین شرع باشد که در این صورت این تشخیص به عنوان یکی از جهات اعاده دادرسی محسوب و پرونده حسب مورد به مرجع صالح برای رسیدگی ارجاع می‌شود». همان‌گونه که در این ماده مشاهده می‌شود، مقنن از کلمه «آرا» که شامل قرار هم می‌گردد، استفاده کرده و قرار قطعی را نیز واجد اعتبار امر قضاوت شده دانسته و رسیدگی مجدد را فقط در موارد منصوص ذکر شده جایز دانسته است. با این استدلال می‌توان وصف اعتبار امر قضاوت شده را به قرار عدم استماع اعطا کرد؛ هرچند در رویه قضایی، دادنامه‌ای که چنین استدلالی را بپذیرد، یافت نشده است.

نتیجه گیری

ادعای غیرقابل استماع نهادی است مشترک در حقوق فرانسه و ایران. محوریت بحث این نهاد در هر دو نظام حقوقی، نبود حق طرح ادعا برای هر یک از طرفین دعوا است که ضمانت اجرای آن صدور حکم در حقوق فرانسه و صدور قرار عدم استماع در حقوق ایران خواهد بود. حق طرح دعوا حقی است که به هر یک از طرفین دعوا که دارای نفع مشروع و قانونی در طرح ادعا هستند، اختصاص می یابد و به تناسب جایگاه هر کدام به آنها امکان درخواست سنجش ماهیت ادعا (برای خواهان) و پاسخ و مناقشه در صحت ادعای خواهان در ماهیت (برای خوانده) را می دهد. اگر ادعا مطابق شروط قانونی مطرح نشود، قاضی بدون ورود به ماهیت، تصمیمی اتخاذ می کند که قاطع دعوا می باشد و در هر دو نظام حقوقی دارای اعتبار امر قضاوت شده است. در هر دو نظام حقوقی طرح سببی که منجر به عدم استماع ادعا شود، منحصر به زمان خاصی نیست و در کلیه مقاطع و مراحل رسیدگی به غیر از رسیدگی فرجامی قابل طرح است و قاضی مکلف به رسیدگی به سبب ایراد می باشد. ایرادات موجب عدم استماع در هر دو نظام حقوقی غیرمحدود و غیرانحصاری هستند. قاضی در حقوق فرانسه در فرض ارتباط سبب ایراد با نظم عمومی مکلف به اقامه سبب حتی در فرض سکوت ذی نفع است، ولی در سه فرض دیگر فقط اختیار این اقدام را در فرض سکوت ذی نفع داراست. این سه فرض عدم وجود نفع و سمت و وجود اعتبار امر قضاوت شده می باشند. در حقوق ایران در کلیه مواردی که سبب ایراد موجود باشد، قاضی رأساً مکلف به شناسایی سبب ایراد و صدور قرار عدم استماع است؛ حتی اگر ذی نفع به این امر اشاره ای نکرده باشد. اعلام وجود سبب ایراد در حقوق فرانسه نیازمند اثبات ورود زیان به اقامه کننده یا اشاره نصی خاص نیست. در حقوق ایران نیز عیناً این حکم قابل مشاهده است و در این خصوص اختلافی میان حقوق ایران و فرانسه وجود ندارد.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

۱. زندی، محمدرضا، *تشریفات دادرسی (رویه قضایی دادگاه های تجدید نظر استان تهران در امور مدنی)*، جلد ۴، انتشارات جنگل، چاپ دوم، ۱۳۹۱.
۲. شمس، عبدالله، *آیین دادرسی مدنی*، جلد ۱، دراک، چاپ بیستم، پاییز ۱۳۸۷.
۳. محسنی، حسن، *آیین دادرسی مدنی فرانسه*، شرکت سهامی انتشار، چاپ سوم، ۱۳۹۳.
۴. *مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عالی کشور (حقوقی)*، پژوهشگاه قوه قضاییه، اداره انتشار رویه قضایی کشور، آرای مربوط به بهار ۱۳۹۳، چاپ اول، ۱۳۹۶.
۵. *مجموعه آرای قضایی شعب دیوان عالی کشور (حقوقی)*، پژوهشگاه قوه قضاییه، اداره انتشارات رویه قضایی کشور، آرای مربوط به سال ۱۳۹۲، چاپ نخست، ۱۳۹۵.

ب) منابع فرانسه

6. Christophe Lefort , Procédure civile , COURS , deuxième édition , DALLOZ , 2007 .
7. Gérard Cornu et Jean Foyer , Procédure civile , PUF , troisième édition , 1996 .
8. Henri Capitan , Vocabulaire juridique , PUF , troisième édition , 1992 .
9. Henri , Léon et Jean Mazeaud , Leçons de droit civil Tome 2 premier volume , Obligation : théorie générale, Montchrestien , 1999 .
10. Isabelle Després et Laurent Dargent , Code de procédure civile , DALLOZ , 101 édition , 2010 .
11. Isabelle Després et Laurent Dargent , Code de procédure civile , DALLOZ , édition limitée 2015 .
12. Jacques Boré , Cassation en matière civile , DALLOZ , édition 1997 .
13. Serge Guinchard et Gabriel Montagnier , Lexique des termes juridiques , DALLOZ , quinzième édition , 2005 .
14. Serge Guinchard et les autres , Droit et pratique de la procédure civile , DALLOZ , sixième édition , 2009 .
15. Serge Guinchard et Frédérique ferrand, Procédure civile , DALLOZ , vingt-huitième édition , 2006 .